

تحلیل تطبیقی راهبردهای روحانیت در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر نقاط قوت و ضعف حوزه‌های علمیه (با رویکرد سوات)

ابوالفضل حیدری^{*۱}

احسان ترکاشوند^۲

چکیده

هدف: این پژوهش با رویکردی تطبیقی به بررسی راهبردهای روحانیت شیعه در دو رویداد مهم تاریخ معاصر ایران، یعنی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ هـ.ش) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ هـ.ش)، پرداخته و بر نقش و جایگاه حوزه‌های علمیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف آن‌ها در هر مقطع تمرکز دارد. هدف اصلی، شناسایی تغییرات راهبردی روحانیت و تبیین عوامل مؤثر بر تفاوت نقش‌آفرینی آنان در این دو انقلاب است.

روش‌شناسی پژوهش: مطالعه حاضر با بهره‌گیری از الگوی تحلیلی *SWOT* و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق منابع تاریخی و مطالعات اسنادی گردآوری و سپس به تفکیک نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید روحانیت در هر مقطع تاریخی تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که در انقلاب مشروطه، روحانیت علی‌رغم اثرگذاری اولیه، به دلیل ضعف انسجام درونی و تحولات سیاسی پس از پیروزی به حاشیه رانده شد. در انقلاب اسلامی، به واسطه رهبری متمرکز، ایدئولوژی منسجم و استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی، روحانیت موفق به هدایت جریان انقلاب و استقرار ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه گردید.

نتیجه‌گیری: تفاوت در میزان نفوذ حوزه‌های علمیه، نوع رهبری دینی و شرایط اجتماعی-فکری هر دوره، عوامل کلیدی در تفاوت راهبردهای روحانیت بین دو انقلاب بوده‌اند. این تحلیل می‌تواند در فهم بهتر نقش روحانیت در تحولات سیاسی معاصر و تدوین راهبردهای آینده حوزه‌های علمیه مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: روحانیت، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، راهبرد، تحلیل *SWOT*.

Email: hamedsaeedi739@gmail.com

۱- دانش‌آموخته حوزه علمیه، سطح ۳، قم، ایران.
(نویسنده مسئول)

Email: e.torkashvand@malayeru.ac.ir

۲- استادیار معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

مقدمه

در یک قرن اخیر، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی دو تحول سیاسی- اجتماعی بزرگ ایران‌اند که با وجود تفاوت‌های زمانی، هر دو علیه استبداد شکل گرفتند. روحانیت شیعه، با تکیه بر استقلال ساختاری، نفوذ اجتماعی و نهادهایی مانند موقوفات، مدارس دینی و نظام اجتهاد، در هر دو انقلاب نقشی مؤثر اما متفاوت ایفا کرده و جایگاهی محوری در عرصه سیاست ایران داشته‌است (هوشنگ‌مهدوی، ۲۰۰۱؛ زیباکلام، ۲۰۰۳(۱)؛ ملک‌زاده، ۲۰۰۸).

این نفوذ گسترده به روحانیت اجازه داد تا در مقاطع مهمی همچون امتیاز رویت، نهضت تنباکو و ماجرای مسیو نوز بلژیکی، به‌عنوان نیرویی مؤثر در مخالفت با نفوذ بیگانگان و استبداد داخلی وارد عمل شود. در انقلاب مشروطه، اقداماتی نظیر مهاجرت علما و نگارش کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله توسط نائینی، از عوامل مهم در پیروزی جنبش بود. روشنفکران نیز با تشویق روحانیت به مخالفت یا تهدید به عدم‌سازش با حکومت، جایگاه آنان را تقویت می‌کردند (ملک‌زاده، ۲۰۰۸؛ حشمت‌زاده، ۱۹۹۸). با این حال، پس از پیروزی مشروطه، روحانیت به‌سبب اختلافات داخلی و تحولات پس از انقلاب، از صحنه سیاسی کنار زده شد و با برخوردهای شدیدی همچون اعدام شیخ فضل‌الله‌نوری و کناره‌گیری سایر علما مواجه گردید.

در مقابل، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، روحانیت با حفظ جایگاه خود، نقشی پررنگ‌تر یافت. تحت رهبری امام خمینی (ره)، حوزه‌های علمیه به مراکزی برای سازماندهی، آگاهی‌بخشی و بسیج اجتماعی تبدیل شدند و روحانیت توانست در عرصه‌هایی چون رهبری انقلاب، تشکیل حزب جمهوری اسلامی و تأسیس مجلس خبرگان ایفای نقش کند (حسینی‌زاده-اردستانی، ۲۰۱۶). این تحول نشان از عبور روحانیت از نهادی سنت‌گرا به نیروی ایدئولوژیک انقلابی دارد.

با نگاهی کلی به پیشینه این پژوهش می‌توان دریافت که مطالعات متعددی در زمینه نقش روحانیت در این دو انقلاب انجام شده‌است که هرکدام از منظر خاصی به تحلیل آن پرداخته‌اند؛ به‌همین دلیل، در اینجا به چند مورد اشاره شده‌است:

- (۱) حمید روحانی، «بررسی تطور اندیشه سیاسی روحانیت از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، ۲۰۲۰: به روند تحول اندیشه سیاسی روحانیت از محافظه‌کاری به کنشگری پرداخته‌است.
- (۲) محمدرضا عارف، «نقش روحانیت در بسیج مردمی انقلاب مشروطه»، ۲۰۱۹: ابزارهای تأثیرگذاری روحانیت بر بسیج اجتماعی در نهضت مشروطه را تحلیل کرده‌است.
- (۳) علیرضا پیروی، «پنج گام راهبردی روحانیت در منظومه انقلاب اسلامی»، ۲۰۲۱: به سازمان‌یافتگی درونی و انسجام راهبردی روحانیت در جریان انقلاب اسلامی می‌پردازد.
- (۴) زهرا رضایی، «فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی روحانیت در عرصه‌های اجرایی»، ۲۰۲۱: بر چالش‌ها و ظرفیت‌های روحانیت در دوران پس از انقلاب اسلامی تمرکز دارد.

(۵) مجید صدری، «مقایسه نظام روحانیت پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی»، ۲۰۲۳: به بررسی ساختار نهادی و تفاوت عملکرد روحانیت در دو برهه تاریخی پرداخته‌است.

نقاط قوت این پژوهش‌ها را می‌توان در تحلیل‌های تاریخی دقیق، تمرکز بر شخصیت‌های کلیدی و توجه به ساختار قدرت روحانیت دانست. همچنین، برخی از آن‌ها تلاش کرده‌اند تا تفاوت‌های موضع‌گیری روحانیت در دو انقلاب را نمایان سازند. اما، این مطالعات اغلب فاقد رویکرد تحلیلی راهبردی بوده‌اند و بیشتر به روایت‌های توصیفی بسنده کرده‌اند. در اغلب این مطالعات، مقایسه‌ای تطبیقی و ژرف میان دو دوره، به‌ویژه از منظر نهاد حوزه‌علمیه به‌عنوان بستری مؤثر در تولید، تصمیم‌سازی و اجرای راهبردهای دینی و سیاسی، صورت نگرفته است. همچنین، در بسیاری از این آثار، تمرکز بر افراد برجسته بوده است و تحلیل ساختاری از راهبردها و ظرفیت‌های نهادینه‌شده در حوزه‌های علمیه صورت نگرفته‌است.

پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین، به‌جای تمرکز صرف بر افراد یا وقایع، با اتخاذ رویکرد راهبردی بر مبنای مدل SWOT، به تحلیل تطبیقی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی روحانیت در دو انقلاب پرداخته‌است. در این چارچوب، انقلاب مشروطه از یک سو با نقاط قوتی چون نفوذ گسترده اجتماعی روحانیت و حمایت مردمی همراه بود، اما ضعف‌هایی نظیر نبود رهبری منسجم و اختلاف میان علمای طراز اول، آن را آسیب‌پذیر ساخت. در مقابل، انقلاب اسلامی از رهبری واحد، انسجام درونی، و سازمان‌یافتگی حوزه برخوردار بود که موجب شد از فرصت‌های اجتماعی، سیاسی و رسانه‌ای بهره‌برداری مؤثرتری داشته باشد، گرچه چالش‌هایی نظیر ورود به عرصه قدرت اجرایی، تهدیدهای نوینی را نیز برای آن ایجاد کرد.

با عنایت به موارد یاد شده، نویسندگان در این پژوهش، تلاش خواهند کرد تا با رویکرد تحلیلی و تطبیقی، نشان بدهند که چگونه ساختار و کارکرد حوزه‌های علمیه در هر یک از دو دوره تاریخی، زمینه‌ساز راهبردهای متفاوت روحانیت در تعامل با قدرت سیاسی شده‌است. این تحلیل می‌تواند درک عمیق‌تری از ظرفیت نهادی حوزه‌علمیه، نقاط ضعف عملکردی، و نحوه تبدیل سرمایه دینی به سرمایه سیاسی ارائه دهد.

بیان مسئله

در تاریخ معاصر ایران، دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین تحولات سیاسی- اجتماعی محسوب می‌شوند که در هر دو، روحانیت شیعه به‌عنوان یکی از نیروهای اصلی و تأثیرگذار حضور داشته است. با این حال، نوع حضور، راهبردها و پیامدهای عملکرد روحانیت در این دو رویداد تاریخی تفاوت بنیادین دارد. در انقلاب مشروطه، علیرغم نقش مؤثر علما در آغاز جنبش، روحانیت پس از پیروزی، به‌واسطه اختلافات داخلی و تغییرات سیاسی، به حاشیه رانده شد؛ در حالی که در انقلاب اسلامی، روحانیت در کنار این‌که جایگاه خود را حفظ کرد، با تکیه بر رهبری امام‌خمينی(ره) و ظرفیت سازمانی حوزه‌ها، به نیروی غالبی در ساخت نظام جدید نیز تبدیل شد.

در این پژوهش، تلاش می‌شود با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی *SWOT* (تحلیل قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)، راهبردهای روحانیت شیعه در هر یک از این دو انقلاب مورد تحلیل تطبیقی قرار گیرد. این تحلیل می‌تواند به درک دقیق‌تری از کارکرد حوزه‌های علمیه، ظرفیت‌های نهادی و موانع پیش‌روی روحانیت در فرآیندهای سیاسی بینجامد.

روش پژوهش، تاریخی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از منابع اسنادی و تفسیری، به تحلیل تطبیقی دو مقطع تاریخی پرداخته می‌شود. این مقاله، در صدد پاسخ به این است که چه عوامل ساختاری و محتوایی موجب تفاوت در جایگاه و عملکرد روحانیت در دو انقلاب شده‌است؟ حوزه‌های علمیه در هر دوره با چه تهدیدها و فرصت‌هایی مواجه بوده‌اند؟ و ۳- چگونه راهبردهای اتخاذشده از سوی روحانیت بر موفقیت یا ناکامی نقش‌آفرینی آن‌ها در هر دوره تأثیر گذاشته است؟

چارچوب نظری

هدف چارچوب نظری در این پژوهش، فراهم آوردن زمینه‌ای مفهومی و تحلیلی برای بررسی دقیق‌تر راهبردهای سیاسی-اجتماعی روحانیت در دو دوره تاریخی انقلاب‌مشروطه و انقلاب‌اسلامی است. به‌همین دلیل، در این بخش از پژوهش، ابتدا مفهوم «راهبرد» و کاربرد آن در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی به‌ویژه راهبردهای روحانیت بررسی می‌شود. سپس، با مرور مفاهیم انقلاب‌مشروطه و انقلاب‌اسلامی ۱۳۵۷، بسترهای تاریخی و اجتماعی هر دو دوره تحلیل می‌گردد تا نقش و جایگاه روحانیت در این تحولات روشن شود. علاوه‌براین، مدل تحلیلی *SWOT* به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای راهبردهای اجتماعی روحانیت در دو انقلاب معرفی می‌شود.

الف) راهبرد

راهبرد، به‌معنای «راه و روشی برای دستیابی به هدف خاص طراحی شده» است. این واژه، از ترکیب دو کلمه «راه» و «برد» تشکیل شده است که در زبان فارسی به مفهوم «چگونگی رسیدن به اهداف بلندمدت» به‌کار می‌رود (عمید، ۱۹۸۴). در فرهنگ واژه‌های نظامی و مدیریتی، راهبرد به «مسیر یا برنامه‌ای که برای هدایت اقدامات در جهت دستیابی به هدف تعیین می‌شود» اشاره دارد (معین، ۱۹۹۲). راهبرد به معنای تدابیر و اقداماتی است که به‌منظور تحقق اهداف بلندمدت و استراتژیک در یک زمینه خاص اتخاذ می‌شود (رحیمی، ۲۰۱۲).

در علوم اجتماعی و سیاسی، راهبرد به مجموعه راهکارها و سیاست‌هایی گفته می‌شود که گروه‌های مختلف برای رسیدن به اهداف خود به‌کار می‌گیرند. در این پژوهش، راهبردهای روحانیت به تدابیر سیاسی و اجتماعی آنها در دوره‌های مشروطه و انقلاب‌اسلامی اشاره دارد (مهدی‌پور، ۲۰۱۰). توجه داشته باشید که برای تحقق راهبردها، می‌توان راهکارهایی را در نظر گرفت و با اجرایی کردن آن راهکارها به هدف‌نهایی هر راهبرد دست‌یافت.

ب) انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷

کلمه «انقلاب» از ریشه «قلب» به معنای تغییر یا دگرگونی است و در لغت نامه دهخدا به معنای «دگرگونی شدید در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی» آمده است (دهخدا، ۱۹۹۴).

مشروطه نیز از ریشه «شرط» به معنای قید یا محدودیت است و در فرهنگ معین به عنوان «حکومتی که در آن قدرت شاه محدود به قانون و پارلمان باشد» تعریف شده است (معین، ۱۹۹۲).

عدد ۱۳۵۷ نیز به سال وقوع این انقلاب در تقویم هجری شمسی اشاره دارد. در اینجا، منظور از انقلاب ۱۳۵۷، به معنای تغییر رژیم پهلوی و آغاز نظام جمهوری اسلامی ایران است.

انقلاب مشروطه به جنبشی سیاسی در ایران اطلاق می شود که از سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ ه.ش.) آغاز شده و تا ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ ه.ش.) به ثمر رسید. این انقلاب در پی اصلاحات سیاسی و اجتماعی و محدود کردن قدرت مطلقه شاه بود (ملک زاده، ۲۰۰۸: ۱).

روحانیت در این انقلاب به دنبال ایجاد حکومتی براساس قانون اساسی و رعایت اصول عدالت و قانون گرایی بود. این انقلاب موجب شکل گیری نخستین مجلس ملی و تدوین قانون اساسی ایران شد که نظارت بر قدرت حکومتی را در اولویت قرار داد (نراقی، ۲۰۰۶: ۱).

انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ ه.ش. (۱۹۷۹ م.) به وقوع پیوست، به جنبشی سیاسی و اجتماعی اطلاق می شود که به رهبری روحانیون (به ویژه آیت الله خمینی (ره))، رژیم سلطنتی پهلوی را سرنگون کرده و جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد (هاشمی رفسنجانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۲۱۲).

این انقلاب به دنبال تحقق اصول اسلامی در سیاست و جامعه بود و هدف اصلی آن، ایجاد حکومتی اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بود. در این انقلاب، روحانیت به ویژه آیت الله خمینی (ره)، با استفاده از قدرت معنوی و مذهبی خود، توانستند مردم را برای تغییر نظام سیاسی بسیج کنند (جبهه ملی ایران، ۱۹۹۹: ۱۳۱).

ج) مدل SWOT در تحلیل راهبردهای اجتماعی

الگوی SWOT ابزاری تحلیلی در علوم مدیریتی و راهبردی است که برای تحلیل درونی و بیرونی نهادها و کنشگران به کار می رود. در این مدل، نقاط قوت^۱ و ضعف^۲ به ویژگی های درونی نهاد، و فرصت ها^۳ و تهدیدها^۴ به محیط بیرونی و شرایط ساختاری اطلاق می شود. در این پژوهش، SWOT به عنوان الگویی تحلیلی برای دسته بندی و بررسی راهبردهای روحانیت در دو انقلاب به کار گرفته می شود تا از رهگذر آن، نقاط موفقیت و ناکامی هر دوره روشن گردد.

1. Strengths
2. Weaknesses
3. Opportunities
4. Threats

د) بسترهای تاریخی و اجتماعی روحانیت در انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷

در انقلاب مشروطه، روحانیت شیعه به عنوان نهادی اجتماعی و دینی با نفوذ بالا، نقش حیاتی در هدایت جنبش مشروطه خواهی داشت و با تفسیرهای دینی و فتاوی خود مشروعیت بخشی به اصلاحات سیاسی را انجام داد (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۲)؛ ۱۵؛ حشمت زاده، ۲۰۰۶: ۷۲). آنان با مقابله جدی با استبداد قاجار و نفوذ استعمار، به ویژه در نهضت تنباکو، رهبری مقاومت را بر عهده گرفتند (ملک زاده، ۲۰۰۸: ۲۹۳). همچنین، روحانیت در آگاهی بخشی و بسیج اجتماعی نقش برجسته ای داشت و با استفاده از خطابه ها، فتواها و رسائل، مردم را به حمایت از عدالت خواهی و قانون گرایی فراخواند (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۲)؛ ۴۵؛ میلانی، ۲۰۱۰: ۱۲۳). حمایت فقهی از مشروطه و تأکید بر حکمرانی قانون مند، به خصوص توسط آیت الله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری، زمینه ساز پایه گذاری نظام عدالت خواهانه بود (حسینی، ۲۰۰۸: ۲۱۱؛ شریعتی، ۱۹۹۷: ۹۲؛ ملک زاده، ۲۰۰۸: ۵۵). این نقش آفرینی، علیرغم چالش های درونی و تضادهای ایدئولوژیک، زمینه ساز تحولاتی بود که بعدها در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز نمود یافت.

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، روحانیت نقش محوری در آگاهی بخشی و بسیج اجتماعی داشت. با استفاده از شبکه گسترده مساجد و مراسم مذهبی مانند عاشورا، روحانیون به ویژه امام خمینی (ره)، پیام های انقلابی و ضد ظلم رژیم پهلوی را به مردم منتقل کردند و گفتمان ایدئولوژیک اسلامی را ترویج نمودند. ایشان نظریه ولایت فقیه را به عنوان مبنای حکومت اسلامی ارائه کردند که جایگزین سلطنت شد و زمینه ساز پیروزی انقلاب گردید. همچنین، روحانیت با تفسیر عدالت اجتماعی و مفاهیمی چون استقلال و آزادی، اقبال مختلف جامعه را حول محور انقلاب متحد کرد (آبراهامیان، ۲۰۱۰: ۳۶۱ و ۳۶۴؛ عنایت، ۱۹۹۹: ۱۷۵؛ حجاریان، ۲۰۰۱: ۹۸؛ کاتوزیان، ۲۰۰۷: ۲۱۲ و ۲۱۷).

در شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷، روحانیت نه تنها نیروی مذهبی بلکه نیروی اجتماعی و سیاسی تأثیرگذاری بود که اعتراضات و جنبش های ضد رژیم پهلوی را سازماندهی و رهبری کرد. امام خمینی (ره) با صدور فتواهای مهمی مانند فتوا علیه کاپیتولاسیون و هدایت اعتراضات، نقش کلیدی در مقاومت در برابر دیکتاتوری پهلوی داشت. روحانیت با بهره گیری از مساجد، مدارس دینی و فعالیت های سازمان یافته، مبارزه با سیاست های ضد مذهبی رژیم را پیش برد و توانست اعتراضات را در سطح گسترده ای سازمان دهد تا انقلاب اسلامی به پیروزی برسد (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۳)؛ ۱۵؛ حشمت زاده، ۲۰۰۶: ۷۲؛ رجبی دوانی، ۲۰۱۴: ۱۱۲؛ حسینی زاده-اردستانی، ۲۰۱۶: ۷۰).

در هر دو انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش) و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، روحانیت نقش محوری در بسیج اجتماعی علیه استبداد داخلی و نفوذ بیگانگان ایفا کرد. در انقلاب مشروطه، علمایی چون آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی، با بهره گیری از آموزه های دینی، مردم را به مقابله با استبداد سلطنت قاجار فراخواندند (حشمت زاده، ۲۰۰۴: ۲۲). مشابه همین عملکرد در انقلاب ۱۳۵۷ دیده می شود که روحانیونی همچون امام خمینی (ره)، استبداد شاه را عامل نابودی ملت معرفی کرده و مبارزه با آن را جهاد در راه خدا دانستند (خمینی، ۲۰۱۰: ۵: ۶۷). از سوی دیگر، در هر دو مقطع، روحانیت نسبت به نفوذ قدرت های خارجی واکنش تندی نشان

داد. در مشروطه، علمای نجف و تهران علیه قراردادهایی چون رژی موضع گرفتند و در انقلاب اسلامی، مخالفت با سلطه آمریکا و اسرائیل از طریق مفهوم «استکبار جهانی» به یک گفتمان انقلابی بدل شد (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۱)؛ آبراهامیان، ۲۰۱۰: ۳۷۲).

در حالی که در انقلاب مشروطه، مدرنیته به صورت سطحی و بیشتر در قالب مفاهیمی مانند قانون‌گرایی و پارلمان در چارچوبی سنتی وارد فضای فکری شد (کاتوزیان، ۲۰۰۷: ۱۸۱)، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ روحانیت با نگاهی فعال‌تر، تلاش کرد مدرنیته را در قالب اسلام سیاسی بازتعریف کند. شهید مطهری تأکید داشت که اسلام با دستاوردهای جدید بشری سازگار است، به شرط آن که جهت‌دهی صحیحی به آن داده شود (مطهری، ۱۹۹۵: ۴۵). از سوی دیگر، تفاوت رسانه‌ها در این دو دوره نیز حائز اهمیت است. در مشروطه، رسانه‌هایی چون روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها نقش محدودی در میان نخبگان داشتند (عنایت، ۱۹۹۹: ۹۴)، اما در انقلاب ۱۳۵۷، ابزارهایی نظیر نوارکاست، پیام انقلاب را به طور گسترده در سراسر کشور منتقل کرد و بسیج عمومی را تسهیل ساخت (آبراهامیان، ۲۰۱۰: ۳۶۴).

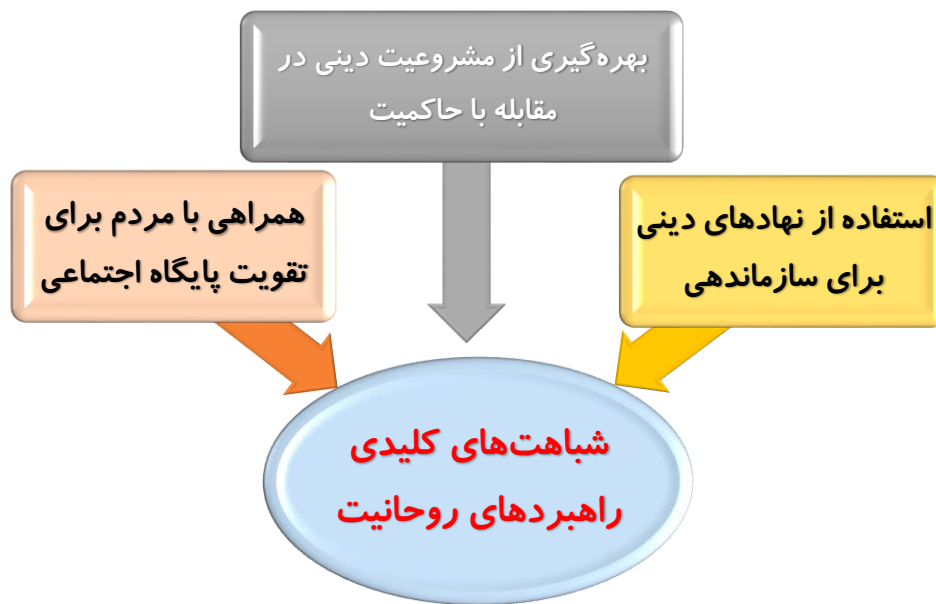
شکل ۱: بسترهای تاریخی روحانیت در دو انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷

ردیف	مؤلفه‌ها / دوره‌ها	انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش)	انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش)
۱	نقاط قوت	مشروعیت دینی، نفوذ اجتماعی بالا، منابع مالی مستقل (موقوفات)، اجتهاد پویا	انسجام سازمانی، رهبری کاریزماتیک (امام خمینی)، نفوذ سراسری منابع
۲	نقاط ضعف	اختلافات درون‌گروهی (آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله)، ناهماهنگی با روشنفکران	وابستگی شدید به رهبری واحد، تمرکزگرایی، حذف دیدگاه‌های متنوع
۳	فرصت‌ها	افول مشروعیت سلطنت قاجار، فشار افکار عمومی، بحران اقتصادی-سیاسی	بی‌اعتمادی عمومی به نظام پهلوی، ناکارآمدی دولت، انسداد سیاسی
۴	تهدیدها	ورود گفتمان سکولار، نفوذ بیگانگان، حذف فیزیکی (اعدام شیخ فضل‌الله)	جنگ، تحریم، فشار گروه‌های چپ و ملی‌گرا، تقابل با مدرنیسم غربی
۵	موقعیت در ساختار قدرت	کنشگر حاشیه‌نشین پس از پیروزی مشروطه	کنشگر مرکزی و بنیان‌گذار نظام جدید
۶	نوع راهبردها	استدلال دینی، بسیج اجتماعی از پایین، تعامل با نخبگان فکری	سازمان‌دهی از بالا، فقه حکومتی، تمرکز بر ولایت فقیه
۷	پیامد نهایی	حاشیه‌نشینی روحانیت، حذف برخی رهبران، گسست در مشروعیت دینی-سیاسی	تبدیل روحانیت به ساختار رسمی قدرت (جمهوری اسلامی)

شباهت‌های راهبردی روحانیت در دو انقلاب

روحانیت به عنوان نیروی اصلی هدایتگر دو انقلاب مهم در تاریخ معاصر ایران، یعنی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش)، نقش کلیدی در پیشبرد اهداف این جنبش‌ها داشته‌است. با بررسی تطبیقی این دو انقلاب، شباهت‌هایی در راهبردهای روحانیت مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده تداوم نقش

دین در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران است. در اینجا، سه محور اصلی شباهت‌های راهبردی روحانیت (شکل ۲)) بررسی و تحلیل می‌شود.



شکل ۲: سه محور اصلی شباهت‌های راهبردی روحانیت در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی ۱۳۵۷

محور اول: استفاده از نهادهای دینی (مساجد، حسینیه‌ها) برای سازماندهی

در دوران مشروطه، مساجد و مدارس دینی علاوه بر نقش عبادی، به پایگاه‌های اصلی تجمع مردم و انتقال پیام‌های انقلابی علیه استبداد قاجار تبدیل شدند (عنایت، ۱۹۹۹: ۸۵). مسجد جامع تهران محل اصلی گردهمایی‌ها و سازماندهی اعتراضات علیه استبداد قاجار بود و رهبران مذهبی از منبرهای مساجد برای ترغیب مردم به قانون‌خواهی و عدالت‌طلبی استفاده کردند (کسروی، ۲۰۱۵: ۱۳۴).

در انقلاب ۵۷، مساجد و حسینیه‌ها بویژه حسینیه ارشاد، نقش کلیدی در سازماندهی مبارزات و انتشار گفتمان انقلابی داشتند و سخنرانی‌های علما مردم را برای قیام علیه حکومت پهلوی آماده کرد (آبراهامیان، ۲۰۱۰: ۳۴۴). پخش نوارهای کاست سخنرانی امام خمینی (ره) از طریق شبکه گسترده مساجد، راهبرد مهمی برای بسیج سریع مردم و انتشار پیام انقلاب بود (زیباکلام، ۱۹۹۹: ۱۳۱). پس، یکی از شباهت‌های مهم راهبردهای روحانیت در دو انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷، استفاده از نهادهای دینی مانند مساجد و حسینیه‌ها برای سازماندهی، آگاهی‌بخشی و بسیج مردم بود. این نهادها در هر دو دوره نقش‌های دینی و همچنین اجتماعی و سیاسی برجسته‌ای داشتند که به شکل‌گیری و پیروزی انقلاب‌ها کمک کردند.

محور دوم: بهره‌گیری از مشروعیت دینی در مقابله با حاکمیت

در دوران انقلاب مشروطه، روحانیت با استناد به اصول اسلامی، مشروعیت حاکمیت قاجار را زیر سؤال برد. روحانیون با استفاده از مفاهیمی نظیر عدالت اسلامی و نفی ظلم، مردم را متقاعد کردند که حاکمیت قاجار مشروعیت دینی ندارد (حشمت‌زاده، ۲۰۰۴: ۲۸). در این دوره، فتوای علمای نجف علیه قرارداد استعماری رژی و سپس همراهی آنان با جنبش مشروطه‌خواهی نشان از بهره‌گیری آنان از مشروعیت دینی در مبارزه با استبداد داشت.

در انقلاب ۱۳۵۷، امام‌خمینی(ره) با استناد به مفاهیم قرآنی مانند «عدالت»، «امر به معروف و نهی از منکر» و نفی سلطه «طاغوت»، مشروعیت شاه را به‌طور کامل رد کرد. به عقیده شهید مطهری انقلاب اسلامی براساس آموزه‌های قرآنی و احادیث ائمه معصومین شکل گرفت که تأکید آن‌ها بر ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی بود (مطهری، ۲۰۰۰: ۵۷). به‌ویژه مفهوم «ولایت‌فقیه» که از سوی امام‌خمینی(ره) مطرح شد، جایگاه دینی روحانیت را به یک راهبرد سیاسی مؤثر تبدیل کرد. بدین صورت که امام‌خمینی(ره) با ارائه تفسیر جدید از اسلام، مشروعیت دینی را به ابزاری برای انقلاب تبدیل کرد (آبراهامیان، ۲۰۱۰: ۳۷۵). پس، بهره‌گیری از مشروعیت دینی، یکی از راهبردهای کلیدی روحانیت در انقلاب‌های مشروطه و ۱۳۵۷ بود که به مبارزه با استبداد مشروعیت داد و نقش مهمی در بسیج عمومی و اتحاد مردم داشت. این مشروعیت، عاملی تعیین‌کننده در موفقیت هر دو انقلاب بود.

محور سوم: همراهی با مردم برای تقویت پایگاه اجتماعی

روحانیت در مشروطه با حضور در میان مردم، نقش رهبران اجتماعی را ایفا کرد. در واقع، روحانیون از طریق حضور در تجمعات مردمی و ایراد سخنرانی‌های عمومی، توانستند مردم را به مبارزه با استبداد قاجار ترغیب کنند (کاتوزیان، ۲۰۰۷: ۱۷۶).

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، این همراهی گسترده‌تر و نظام‌مندتر بود. در انقلاب ۱۳۵۷، روحانیت به‌طور مستقیم در میان مردم حضور داشت و با برگزاری نمازهای جماعت و راهپیمایی‌های عمومی، ارتباط خود را با توده‌ها حفظ کرد (عنایت، ۱۹۹۹: ۱۰۲). راهپیمایی‌های محرم و صفر با رهبری روحانیت، از نمونه‌های برجسته همراهی آنان با مردم بود که به انقلاب مشروعیت و اعتبار بیشتری بخشید (زیباکلام، ۱۹۹۹: ۱۳۲). لذا، یکی از شباهت‌های کلیدی راهبردی روحانیت در دو انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷، همراهی با مردم برای تقویت پایگاه اجتماعی بود. روحانیت با اتکا به جایگاه دینی و بهره‌گیری از نهادهای مذهبی، مردم را آگاه و برای مبارزه با استبداد بسیج کرد. این همبستگی، جایگاه روحانیت را به‌عنوان نیروی انقلابی تقویت و نقش مؤثری در پیروزی هر دو انقلاب ایفا کرد.

تفاوت در اهداف سیاسی و ایدئولوژیک

در اهداف سیاسی و ایدئولوژیک دو انقلاب تفاوت‌هایی وجود داشت. در انقلاب مشروطه، حمایت از مشروطه با رویکرد دینی-حقوقی انجام می‌گرفت. اما در انقلاب ۱۳۵۷، آنچه که اهمیت فراوانی داشت تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه بود. در ادامه به این تفاوت‌ها اشاره شده است:

الف) حمایت از مشروطه با رویکرد دینی-حقوقی در انقلاب مشروطه

در انقلاب مشروطه، هدف اصلی محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه و برقراری حکومتی قانون‌مدار بود. روحانیت و روشنفکران با تأکید بر قانون اساسی و حقوق بشر، خواهان ایجاد نظامی مشروطه شدند. دین در این جنبش بیشتر نقش فرهنگی و اخلاقی برای حمایت از مطالبات سیاسی ایفا می‌کرد. روحانیت با نگاهی دینی-حقوقی به دنبال تحقق عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون بود. آن‌ها برای تأسیس نهادهایی مانند مجلس شورای ملی و کاهش اختیارات شاه تلاش کردند (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۲؛ ۱۸).

در نتیجه، در انقلاب مشروطه، روحانیت با رویکردی دینی-حقوقی تلاش کرد اصول اسلامی را با مفاهیم نوین حقوقی پیوند دهد. این رویکرد ابزاری برای مقابله با استبداد سلطنتی و تقویت حکومت قانون بود. روحانیت با بهره‌گیری از مفاهیم دینی، چارچوبی مشروع در برابر استبداد و نفوذ خارجی ایجاد کرد. این حمایت، مشروطه را به جنبشی اصلاحی با پایه‌های قانونی و دینی تبدیل کرد.

ب) تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه در انقلاب ۱۳۵۷

در مقابل انقلاب مشروطه، انقلاب ۱۳۵۷ با هدفی متفاوت و در چارچوب تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه به رهبری امام خمینی(ره) شکل گرفت. در این انقلاب، نظریه ولایت‌فقیه به‌عنوان اصل بنیادین مطرح شد و ولی فقیه نقش رهبری عالی را بر عهده گرفت. برخلاف مشروطه که خواستار محدود کردن سلطنت در چارچوب قانون بود، انقلاب اسلامی به دنبال ایجاد نظامی جدید بر پایه فقه شیعه و اصول اسلامی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. در انقلاب اسلامی، دین به‌عنوان پایه اصلی حکومت پذیرفته شد و ولایت‌فقیه در رأس قدرت قرار گرفت، به‌طوری‌که تمامی نهادهای حکومتی زیر نظر رهبری عمل می‌کردند. این تفاوت ایدئولوژیک باعث شد روحانیت در دو انقلاب اهداف متفاوتی را دنبال کند؛ در مشروطه، هدف محدود کردن استبداد و ایجاد حکومت قانونی بود، اما در انقلاب ۱۳۵۷، تغییر کلی نظام و تأسیس حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه در اولویت قرار داشت (ملک‌زاده، ۲۰۰۸: ۲۹۳).

پس، هدف انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تأسیس حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه بود که در آن، ولی فقیه نقش رهبری سیاسی و دینی جامعه را بر عهده داشت. این انقلاب با بازتعریف مفاهیم سیاسی و بازگشت به اصول اسلامی، ساختار حکومت را دگرگون کرد و ولایت‌فقیه را به‌عنوان راه‌حلی عملی برای مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور مطرح نمود.

تطبیق تاریخی ابزارها و شیوه‌های عملیاتی روحانیت در دو انقلاب

در قیاس دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، روحانیت از ابزارهایی متناسب با فضای ارتباطی هر دوره بهره گرفت. در انقلاب مشروطه، ابزارهای سنتی مانند فتواها، نامه‌نگاری‌ها و تعامل با روشنفکران نقش مهمی در بسیج مردم و مشروعیت‌بخشی به جنبش داشتند. اما در انقلاب اسلامی، روحانیت با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی همچون نوارهای کاست، اعلامیه‌ها و رسانه‌های برون‌مرزی، توانست پیام‌های انقلابی را سریع‌تر و مؤثرتر به مردم منتقل کند. تفاوت در ابزارها نشان‌دهنده تحول در شیوه‌های عملیاتی روحانیت در مواجهه با شرایط اجتماعی و تکنولوژیک متفاوت است (شکل ۳).

ردیف	شاخص	انقلاب مشروطه	انقلاب اسلامی ۱۳۵۷
۱	ابزارهای ارتباطی	فتوا، نامه‌نگاری، تعامل با روشنفکران	نوار کاست، اعلامیه، رسانه‌های خارجی
۲	نقش فتوا	هدایت دینی-سیاسی مردم، مشروعیت‌بخشی	بسیج دینی توده‌ها، تقویت رهبری کارزماتیک
۳	گستره پیام‌رسانی	محدود و منطقه‌ای	سریع، سراسری، با دسترسی گسترده
۴	تعامل فکری	تعامل با روشنفکران مشروطه‌خواه	تعامل با توده مردم و گاه با نخبگان چپ‌گرا
۵	هدف عملیاتی	محدود کردن استبداد قاجار	سرنگونی نظام پهلوی و استقرار نظام اسلامی

شکل ۳: مقایسه ابزارهای عملیاتی روحانیت

تعامل روحانیت با جریان‌های غیرمذهبی

در هر دو انقلاب، روحانیت با جریان‌های غیردینی تعاملاتی تاکتیکی داشت، اما نوع و سرانجام این تعاملات متفاوت بود. در انقلاب مشروطه، هم‌پیمانی استراتژیک با روشنفکران و نخبگان ملی‌گرا زمینه‌ساز شکل‌گیری مجلس و نهاد قانون‌گرایی شد. در مقابل، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تعامل مقطعی و پرتنش با جریان‌های چپ‌گرا و ملی‌گرا، اگرچه در مبارزه با رژیم شاه مفید بود، اما پس از پیروزی انقلاب، به علت اختلافات ایدئولوژیک به واگرایی منجر شد. در این انقلاب، روحانیت توانست ساختار قدرت را در دست گیرد و به تأسیس نظامی دینی مبادرت کند که جریانات غیردینی در آن جایگاه کمتری یافتند (شکل ۴).

ردیف	شاخص	انقلاب مشروطه	انقلاب اسلامی ۱۳۵۷
۱	نوع جریان غیرمذهبی	روشنفکران و نخبگان ملی‌گرا	چپ‌گراها، ملی‌گراها
۲	نوع تعامل	هم‌پیمانی بر سر مشروطه‌خواهی	هم‌پیمانی تاکتیکی علیه شاه
۳	محور اتحاد	عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی	مخالفت با شاه، مبارزه با استبداد
۴	اختلافات اصلی	تفسیر دینی از مشروطه، حدود اختیارات روحانیت	نظام حکومتی (اسلامی و سکولار)
۵	نتیجه نهایی	تضعیف تدریجی ائتلاف پس از مشروطه	انشقاق پس از پیروزی انقلاب، تثبیت ولایت فقیه

شکل ۴: تعامل روحانیت با نیروهای غیرمذهبی

بررسی تطبیقی تحلیلی نقاط قوت و نقاط ضعف حوزه علمیه در نقش آفرینی انقلابی

حوزه علمیه به عنوان یک نهاد ریشه دار مذهبی، در هر دو انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷ نقش قابل توجهی ایفا کرد. در این گفتار، در چهار زیرعنوان به بررسی تطبیقی تحلیلی نقاط قوت و نقاط ضعف حوزه علمیه در نقش آفرینی انقلابی پرداخته شده است که به صورت مجزا این نقاط قوت و نقاط ضعف، در انقلاب مشروطه و انقلاب سال ۱۳۵۷ مورد بحث و بررسی واقع خواهد شد:

الف) نقاط قوت حوزه علمیه در دو انقلاب

نقاط قوت حوزه علمیه در هر دو انقلاب نقش مهمی در پیشبرد اهداف انقلابی (به ویژه در هدایت مردم و مدیریت اعتراضات با تکیه بر پایگاه مردمی روحانیت) داشت. همچنین، انسجام نسبی میان علمای برجسته، مشروعیت و قدرت روحانیت را افزایش داد. هرچند ابزارها و شرایط تاریخی متفاوت بود، اما این دو محور اصلی یعنی توانایی هدایت مردم و انسجام علما، کلید فهم بهتر نقش حوزه علمیه در تحولات تاریخی محسوب می شوند.

الف-۱) توانایی هدایت مردم و مدیریت اعتراضات

در انقلاب مشروطه، حوزه علمیه با استفاده از پایگاه مردمی روحانیت، مردم را علیه استبداد قاجار و دخالت های خارجی سوق داد. عالمانی مثل آیت الله طباطبایی و بهبهانی با صدور فتواها و اعلامیه های مذهبی، اعتراضات را به سمت عدالت خواهی و مشروطه طلبی سوق دادند. این فتواها با تأکید بر عدالت اجتماعی و محدود کردن قدرت مطلقه شاه، مشروعیت انقلابی را در میان مردم افزایش دادند (حسینی، ۲۰۰۸: ۵۲). حوزه علمیه با استفاده از مساجد و منابر به عنوان ابزارهای اطلاع رسانی و بسیج عمومی، نقش مهمی در سازمان دهی اعتراضات و انتقال پیام رهبران انقلاب داشت. علمای حوزه با نفوذ مذهبی خود، مردم را متقاعد کردند که حمایت از مشروطه برابر با دفاع از اسلام و شریعت است (امامی، ۲۰۱۴: ۸۲).

در انقلاب ۱۳۵۷، حوزه علمیه نقش بی سابقه ای در هدایت اعتراضات و بسیج عمومی داشت. امام خمینی (ره) با استفاده از ابزار نوین مانند نوارهای کاست و اعلامیه های گسترده، پیام انقلاب را سریعاً به سراسر کشور منتقل کرد. این ابزارها که توسط طلاب و علمای حوزه علمیه قم توزیع می شدند، نقش کلیدی در مدیریت اعتراضات ایفا کردند (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۳؛ ۱۰۵). حوزه علمیه با بهره گیری از شبکه گسترده مساجد و حسینیه ها، اعتراضات را سازمان دهی کرد. این مراکز علاوه بر ترویج اهداف انقلاب، به پایگاه های اصلی هماهنگی و بسیج مردمی تبدیل شدند. توانایی روحانیت در استفاده از این ساختارها، اعتراضات پراکنده را به حرکت های هماهنگ و سازمان یافته بدل کرد.

لذا می توان این گونه گفت که، از نقاط قوت برجسته روحانیت در انقلاب مشروطه، توانایی هدایت مردم و مدیریت اعتراضات بود که در مراکز مذهبی مانند مساجد قم، تبریز و اصفهان نمود داشت. با بهره گیری از اعتبار دینی، شبکه های مذهبی و همکاری با گروه های سیاسی، روحانیت در برابر استبداد قاجار مقاومت کرد

و مردم را برای مبارزه با سلطنت بسیج نمود. بدین ترتیب، روحانیت هم به‌عنوان نیروی دینی و هم به‌عنوان نیروی سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در تحولات تاریخی ایران ظاهر شد.

در حالی که، در انقلاب ۱۳۵۷، روحانیت با بهره‌گیری از پایگاه مردمی و ابزارهای نوین ارتباطی مانند نوار کاست و اعلامیه‌ها، نقش کلیدی در هدایت و مدیریت اعتراضات داشت. این روش‌ها باعث شد پیام انقلاب سریع‌تر و گسترده‌تر پخش شود و زمینه پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی فراهم گردد.

الف-۲) انسجام نسبی میان علمای برجسته

روحانیت در انقلاب مشروطه با وجود اختلاف‌نظرها، انسجام نسبی داشت و علمایی مثل شیخ‌فض‌الله‌نوری، طباطبایی و بهبهانی برای مقابله با استبداد قاجار متحد شدند، که این اتحاد موجب تقویت جایگاه و مشروعیت انقلاب شد (کسروی، ۲۰۱۵: ۱۳۴). انسجام علما در مراحل بعدی انقلاب مشروطه به دلیل اختلافات بین شیخ‌فض‌الله‌نوری و دیگر مشروطه‌خواهان درباره تطابق مشروطه با شریعت، دچار شکاف شد؛ اما این انسجام اولیه نقش مهمی در پیشبرد اهداف انقلاب داشت (حسینی، ۲۰۰۸: ۴۷).

در انقلاب ۱۳۵۷، انسجام علمای برجسته به اوج رسید و حوزه‌علمیه قم به مرکز هدایت انقلاب تبدیل شد. علمایی مانند مطهری، بهشتی و طالقانی با هماهنگی امام خمینی (ره) نقش کلیدی در پیشبرد انقلاب و تبیین ایدئولوژی آن داشتند (زیباکلام، ۲۰۰۳: ۳). یکی از عوامل کلیدی حفظ انسجام حوزه‌علمیه در انقلاب ۱۳۵۷، تأکید بر ولایت‌فقیه و رهبری واحد بود. علمای قم با حفظ وحدت در برابر مخالفان مانند چپ‌گراها و ملی‌گراها، موضع انقلاب را تقویت کردند و اعتماد مردم به روحانیت به‌عنوان رهبران اصلی را افزایش دادند.

لذا می‌توان این‌گونه گفت که در انقلاب مشروطه، انسجام نسبی علمای برجسته حول اهداف مشترک مانند استقلال و عدالت، حرکت انقلاب را تقویت کرد. اگرچه در برخی مسائل اختلافاتی بود، همگرایی هدف‌محور مردم را بسیج و تغییراتی در ساختار حکومتی ایجاد کرد و نقش مؤثری در پیشبرد مشروطه داشت.

در حالی که، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، انسجام نسبی علمای برجسته با رهبری امام خمینی و اهداف مشترک مقابله با استبداد، استقلال، آزادی و عدالت، عامل مهمی در موفقیت انقلاب بود. برخلاف انقلاب مشروطه که اتحاد علمای آن محدود به مقابله با قاجار بود، روحانیت در این انقلاب با همدلی داخلی و همکاری با گروه‌های دیگر، توانست نظام سیاسی جدیدی مبتنی بر ولایت‌فقیه و اصول اسلامی بنیان‌گذاری کند.

ب) نقاط ضعف حوزه در انقلاب مشروطه

حوزه‌علمیه در جریان انقلاب مشروطه، علی‌رغم نقش مؤثر خود، با برخی نقاط ضعف مواجه بود که بر کارآمدی و اثربخشی این نهاد تأثیر گذاشت. در اینجا، دو مسئله اصلی یعنی اختلاف میان علمای مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه و ضعف سازمان‌دهی و نبود رویکرد نظام‌مند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب-۱) اختلاف میان علمای مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه

یکی از ضعف‌های مهم حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه، اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی میان علمای برجسته بود که بر سر سازگاری مشروطه با احکام اسلامی شکل گرفت. در حالی که علمای مشروطه‌خواه مانند آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی مشروطه را راهی برای تحقق عدالت می‌دانستند، شیخ‌فرض‌الله‌نوری با برخی اصول آن مخالفت می‌کرد که باعث تضعیف وحدت حوزه و ایجاد سردرگمی میان مردم شد (کسروی، ۲۰۱۵: ۱۵۱).

این اختلافات به تدریج تأثیر منفی بر انسجام حوزه‌علمیه گذاشت. شیخ‌فرض‌الله‌نوری که خواستار تلفیق مشروطه با احکام اسلامی بود، توسط برخی علما و روشنفکران به‌عنوان مانع پیشرفت معرفی شد و باعث کناره‌گیری برخی روحانیون از فضای سیاسی شد (حسینی، ۲۰۰۸: ۶۰). شکاف میان علما و نبود سازمان‌دهی منسجم موجب شد روحانیت نتواند حمایت کامل و مؤثری از جنبش مشروطه داشته باشد و در برخی موارد باعث تفرقه در میان مردم شد. این ضعف‌ها، به‌ویژه اختلافات ایدئولوژیک، از تأثیرگذاری حوزه‌علمیه کاست و بر ضرورت وحدت داخلی و ساختارهای نظام‌مند برای ایفای نقشی مؤثرتر در تحولات سیاسی و اجتماعی تأکید کرد.

با تدبیر در موارد مذکور می‌توان گفت که، اختلاف میان علمای مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه یکی از نقاط ضعف اصلی حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه بود که باعث تفرقه در میان روحانیت شد و مانع ایفای نقش مؤثر آنها در پیشبرد انقلاب گردید. این اختلافات فعالیت‌های اجتماعی و بسیج مردمی را تضعیف و به قدرت سیاسی روحانیت آسیب زد. اگرچه روحانیت سهم قابل توجهی در پیروزی انقلاب داشت، اما این تفرقه‌ها از مشارکت کامل و منسجم حوزه‌علمیه در تحقق اهداف انقلاب جلوگیری کرد.

ب-۲) ضعف سازمان‌دهی و نبود رویکرد نظام‌مند

یکی از ضعف‌های اساسی حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه، نبود سازمان‌دهی منسجم و رویکرد نظام‌مند برای هدایت جنبش بود. با وجود نفوذ اجتماعی علما، حوزه فاقد نهادهای ساختاری و هماهنگ برای رهبری اعتراضات بود. برخلاف انقلاب ۱۳۵۷ که حوزه تحت رهبری امام‌خمینی(ره) به نهادی منسجم تبدیل شد، در مشروطه چنین انسجامی وجود نداشت و حتی مساجد نیز به‌صورت پراکنده و ناهماهنگ فعالیت می‌کردند، که این امر منجر به انتقال پیام‌های متناقض از سوی روحانیت به مردم شد (امامی، ۲۰۱۶: ۹۶).

از دیگر ضعف‌های حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه، نبود برنامه‌ریزی استراتژیک در هدایت اعتراضات بود. علما بیشتر به واکنش‌های مقطعی و صدور فتوا محدود می‌شدند و فاقد طرحی بلندمدت برای تغییرات سیاسی و اجتماعی بودند. اعلامیه‌های آنان غالباً حالت دفاعی داشت و کمتر به ترسیم آینده‌ای روشن برای سیاست ایران می‌پرداخت (تاج‌الدینی، ۲۰۱۹: ۴۳).

این ضعف در سازمان دهی و نبود رویکرد نظام‌مند باعث شد روحانیت نتواند به‌طور کامل از قدرت خود برای هدایت انقلاب استفاده کند. همچنین، عدم هماهنگی در پیام‌ها و اقدامات، شکاف‌هایی میان حامیان مشروطه ایجاد کرد و موجب کاهش تأثیرگذاری علما در مراحل پایانی انقلاب شد (نوایی، ۲۰۱۲: ۷۸). نقاط ضعف حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه شامل اختلافات ایدئولوژیک و نبود سازمان‌دهی منسجم بود که تأثیرگذاری روحانیت را کاهش داد و انسجام درونی حوزه را تضعیف کرد. این مشکلات ضرورت وحدت و ساختارهای نظام‌مند برای نقش‌آفرینی مؤثرتر را نشان داد. لذا، یکی از ضعف‌های اصلی حوزه در این انقلاب، کمبود سازمان‌دهی، نبود رهبری متحد و استفاده ناکافی از ابزارهای ارتباطی بود که مانع بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های روحانیت شد. این ضعف‌ها برخلاف انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با برنامه‌ریزی و استراتژی بهتر تا حد زیادی برطرف شدند.

ج) نقاط ضعف حوزه در انقلاب ۱۳۵۷

نقاط ضعف حوزه‌علمیه در انقلاب ۱۳۵۷، از جمله واکنش کند اولیه به مبارزات و دشواری در تعامل با ایدئولوژی‌های نوین، نشان‌دهنده چالش‌هایی است که روحانیت در مراحل ابتدایی انقلاب با آن مواجه بود. با این حال، این ضعف‌ها با رهبری مدبرانه امام خمینی(ره) و بازتعریف نقش حوزه در هدایت انقلاب، به تدریج برطرف شد و روحانیت توانست به یکی از مهم‌ترین ارکان پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شود.

ج-۱) واکنش کند و پراکنده اولیه به مبارزات به دلیل محدودیت‌های رژیم

محدودیت‌ها و فشارهای رژیم پهلوی موجب واکنش کند و پراکنده حوزه‌علمیه به مبارزات انقلاب ۱۳۵۷ شد. از دهه ۱۳۴۰، رژیم با محدود کردن فعالیت‌های مذهبی و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، حوزه را به فعالیت‌های غیرسیاسی محدود کرد و به دلیل شرایط امنیتی و نبود انسجام، روحانیت در سال‌های ابتدایی نتوانست نقش پیش‌تاز ایفا کند. در دهه ۱۳۵۰، محدودیت‌های شدید بر سخنرانی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی روحانیون اعمال و برنامه‌ریزی استراتژیک نیز نبود، که باعث پراکندگی واکنش‌ها شد. به همین دلیل، جامعه روحانیت در پی رفع محدودیت‌ها و ایجاد همبستگی بین مردم و روحانیت بود و با افزایش اعتراضات و بازگشت اعتماد به حوزه، این محدودیت‌ها شکسته شد. امام خمینی(ره) از تبعید رهبری را به دست گرفت، انسجام حوزه را بهبود بخشید و حوزه‌علمیه قم را به مرکز تصمیم‌گیری و هماهنگی اعتراضات تبدیل کرد (تاج‌الدینی، ۲۰۱۹: ۹۰).

پس، با تدبیر در مطالب می‌توان گفت که واکنش کند اولیه حوزه‌علمیه در انقلاب ۱۳۵۷ ناشی از محدودیت‌های رژیم پهلوی، محدودیت‌های ارتباطی و شرایط سیاسی بود که مانع مشارکت مؤثر روحانیت شد. اما با رهبری امام خمینی(ره) و بازتعریف نقش روحانیت، این ضعف‌ها رفع و حوزه با رهبری متحد و استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی، توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند.

ج-۲) دشواری در تعامل با ایدئولوژی‌های نوین

تنوع ایدئولوژی‌ها، به‌ویژه مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم، یکی از نقاط ضعف حوزه‌علمیه در انقلاب ۱۳۵۷ بود و چالشی بزرگ برای تعامل روحانیت ایجاد کرد؛ زیرا باید ضمن حفظ اصالت ایدئولوژی اسلامی، با گروه‌های مختلف کنار می‌آمد. بسیاری از جوانان انقلابی تحت تأثیر ایدئولوژی‌های چپ‌گرا بودند که فاصله‌گفتمانی با روحانیت سنتی باعث ناهماهنگی میان آن‌ها شد (آبراهامیان، ۲۰۰۸: ۱۸۰؛ پرواند، ۲۰۰۹: ۱۹۸). برای رفع این ضعف، امام‌خمینی(ره) و شاگردانش مانند آیت‌الله مطهری با تفسیر انقلابی اسلام و آثاری چون «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر»، بسیاری از جوانان را به مبارزات اسلامی جذب کردند (مطهری، ۱۹۷۸: ۶۵). بنابراین، دشواری تعامل با ایدئولوژی‌های نوین، به‌ویژه مارکسیسم، سوسیالیسم و ملی‌گرایی، از چالش‌های اصلی روحانیت بود که با گفتمان اسلامی و ولایت‌فقیه، رهبری مؤثر خود را در انقلاب تثبیت کرد.

تغییرات تاریخی و نقش حوزه بین دو انقلاب

حوزه‌علمیه در انقلاب مشروطه به‌عنوان نهادی سنتی، به‌دلیل نبود اتحاد و سازمان‌دهی مؤثر، نتوانست نقش هدایتگر قوی ایفا کند. اما در انقلاب ۱۳۵۷، با تبدیل شدن به نهادی ایدئولوژیک و مبارز، به‌طور قابل‌توجهی در هدایت مبارزات و تغییر ساختار سیاسی کشور نقش‌آفرینی کرد. این تحول نشان‌دهنده گذار حوزه از نهاد صرفاً علمی و دینی به نهادی با ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی است. در این بخش، تغییرات تاریخی و نقش حوزه در این دو انقلاب مهم ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حوزه در انقلاب مشروطه: به‌عنوان نهادی سنتی

در انقلاب مشروطه، حوزه‌های علمیه به‌عنوان نهادهای سنتی و دینی، مسئول تربیت علما و فقها بودند و بر اصول فقهی و دینی تأکید داشتند. با وجود ساختار سنتی، حوزه‌ها از طریق مدارس علمیه و روحانیون برجسته‌ای مانند آیت‌الله نائینی و آیت‌الله بهبهانی نقش مهمی در مقابله با استبداد قاجار و حمایت از مشروطه‌خواهی ایفا کردند. این نقش شامل جلوگیری از دخالت دولت در امور دینی و هدایت مردم در برابر مخالفان مشروطه بود (ملاحی، ۲۰۱۰: ۴۲).

در انقلاب مشروطه، حوزه‌علمیه به‌عنوان نهادی سنتی و دینی عمل می‌کرد که ظرفیت سازمان‌دهی و هدایت انقلاب را نداشت. هرچند روحانیت در دفاع از مشروطه نقش مهمی داشت، اما اختلافات داخلی، نبود انسجام سازمانی و چالش‌های فکری و سیاسی مانع ایفای مؤثر نقش آن شد. حوزه در چارچوب ساختار دینی فعالیت می‌کرد، اما هماهنگی لازم میان روحانیون وجود نداشت که باعث ضعف رهبری در انقلاب مشروطه گردید. این وضعیت با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ متفاوت بود، جایی که حوزه به نهادی ایدئولوژیک و مبارز تبدیل شد و نقش کلیدی در هدایت انقلاب داشت.

ب) حوزه در انقلاب ۵۷: به عنوان نهادی ایدئولوژیک و مبارز

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، حوزه علمیه تحولی عمیق یافت و از نهادی سنتی علمی به مرکزی فعال، ایدئولوژیک و مبارزاتی تبدیل شد. به ویژه در قم و نجف، رهبران برجسته‌ای مانند امام خمینی (ره) نقش فقیه سنتی را کنار گذاشتند و حوزه را به نهادی تأثیرگذار در مقابله با رژیم پهلوی بدل کردند. حوزه‌ها از این پس به مراکز ترویج ایدئولوژی اسلامی ضد استبدادی تبدیل شدند و نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) مشروعیت دینی رهبری انقلاب را تثبیت کرد. ورود فعال حوزه‌های علمیه به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، خصوصاً در قم، باعث گسترش پیام‌های امام به واسطه نوارهای صوتی و اعلامیه‌ها شد که به آگاهی بخشی، هماهنگی و بسیج مردم کمک شایانی کرد. در نتیجه، حوزه علمیه قم به مرکزی اصلی برای سازماندهی و هدایت مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی تبدیل گردید (کریمی، ۲۰۱۵: ۷۶).

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، حوزه علمیه تحولی بنیادین را تجربه کرد و از نهادی صرفاً علمی و سنتی، به یک نیروی ایدئولوژیک و مبارز بدل شد. تحت رهبری امام خمینی (ره)، حوزه توانست با ایفای نقش فعال در بسیج مردمی، جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را تثبیت کند. این نهاد دینی، با عبور از چارچوب‌های صرفاً آموزشی، به بازیگری مؤثر در صحنه انقلاب تبدیل شد. حوزه علمیه در کنار عرصه نظریه پردازی، در هدایت عملی اعتراضات نیز نقش آفرین بود. چنین تغییری بیانگر ظرفیت بالای حوزه در پاسخ گویی به تحولات سیاسی بود. در نتیجه، حوزه به عاملی کلیدی در شکل گیری ساختار جدید سیاسی کشور تبدیل گردید.

ج) تغییرات تاریخی و تحول در حوزه بین دو انقلاب

تغییرات نقش حوزه بین دو انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۳۵۷، نشان دهنده تحولی عمیق از نهادی سنتی به نهادی ایدئولوژیک و مبارز است. در انقلاب مشروطه، حوزه‌ها عمدتاً با تأکید بر اصول سنتی دینی و فقهی وارد میدان شدند و به عنوان حامی عدالت خواهی عمل کردند، اما در انقلاب ۱۳۵۷، حوزه‌های علمیه به نهادهای مبارز تبدیل شدند که در آن‌ها مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شدت با مسائل دینی و فقهی تلفیق شد. تغییرات این دوره نمایانگر تحولی بنیادین در تفکر روحانیت و روحانیت سیاسی ایران است که به ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) قرار گرفت (رئسی، ۲۰۱۷: ۱۱۲؛ صادقی، ۲۰۱۸: ۸۸).

در واقع، روحانیت در انقلاب اسلامی از جایگاه فقهی خود به سطح یک ایدئولوژی سیاسی ارتقا یافت، به طوری که حوزه‌ها در انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان مراکز سازمان دهی و تبلیغ تبدیل شدند و در روند مبارزات مردم علیه رژیم شاهنشاهی نقش محوری ایفا کردند (کدیور، ۲۰۰۹: ۵۳). همچنین، در انقلاب مشروطه، حوزه بیشتر به عنوان نهادی دینی عمل می کرد، ولی در انقلاب ۱۳۵۷ به ویژه با رهبری امام خمینی (ره)، به نهادی ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل شد که فعالیت های آن به طور مستقیم با تحولات سیاسی جامعه ارتباط داشت (آقاپور، ۲۰۰۷: ۷۸).

در یک تحلیل به این نکته اشاره شده است که تحولات فکری در دو دوره، به‌ویژه پس از ظهور امام خمینی(ره)، حوزه‌ها را از دایره تأثیرگذاری سنتی خارج کرد و بدین ترتیب آن‌ها را وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کرد که به‌طور خاص در انقلاب اسلامی ایران نمایان شد (تقوی، ۲۰۱۱: ۱۰۲). این تغییرات تاریخی و تحولات نقش حوزه‌های علمیه به‌ویژه در پی حمایت‌های فکری امام خمینی(ره)، موجب شد که حوزه‌های علمیه ایران به‌عنوان نهادهای ایدئولوژیک و مبارز شناخته‌شوند که به‌همراه مردم علیه رژیم شاهنشاهی به‌میدان آمدند (فاضلی، ۲۰۰۶: ۱۲۵).

درباره تحولات حوزه‌علمیه در ایران، به‌ویژه در انقلاب اسلامی، این مسئله نمایان است که تغییرات فرهنگی و اجتماعی در انقلاب اسلامی تأثیر زیادی بر تغییر نقش حوزه‌ها داشت و از آن‌ها نهادی پویا و اجتماعی ساخت که قادر بود به‌طور مؤثر در تغییرات سیاسی شرکت کند (مرادی، ۲۰۱۰: ۱۱۰). بدین‌صورت که این تحولات در عرصه فکری و اجتماعی نشان‌دهنده این واقعیت است که حوزه‌های علمیه در ایران دیگر فقط نهادهای آموزشی و دینی نبودند بلکه به مراکز سیاسی و اجتماعی تبدیل شده بودند که نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایفا کردند (امامی، ۲۰۱۴: ۱۳۴).

در این راستا، در نهایت می‌توان گفت که تحولات تاریخی و تغییرات نقش حوزه‌های علمیه در این دو انقلاب نشان‌دهنده تحولی عمده از یک نهاد سنتی و فقهی به یک نهاد ایدئولوژیک و مبارز است. در انقلاب مشروطه، حوزه‌ها بیشتر به‌عنوان نهادهای دینی و فقهی با رویکرد اصلاحی وارد میدان شدند، در حالی که در انقلاب ۱۳۵۷، حوزه‌های علمیه به‌طور جدی و فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی وارد شده و نقشی محوری در رهبری انقلاب ایفا کردند. این تحولات نشان‌دهنده قدرت و تأثیر حوزه‌های علمیه در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران و در نهایت شکل‌دهی به نظام جمهوری اسلامی است.

تحلیل تطبیقی دو انقلاب مشروطه و اسلامی ۱۳۵۷ بر اساس مدل SWOT

در این پژوهش، مدل SWOT برای تحلیل راهبردهای روحانیت در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ استفاده شد و نتایج نشان داد که هر یک از دو دوره دارای نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای متمایزی هستند. برای انقلاب مشروطه، نقاط قوت شامل رهبری فعال روحانیت و تأکید بر عدالت‌خواهی و قانون‌مداری بود، اما ضعف‌هایی مانند اختلافات داخلی و نفوذ بیگانگان نیز مشاهده شد. فرصت‌هایی مانند امکان تدوین قانون اساسی و ارتباط با جریان‌های فکری مدرن وجود داشت، اما تهدیدهایی همچون احتمال بازگشت استبداد و کاهش حمایت مردمی، چالش‌هایی جدی به‌شمار می‌رفتند. در مقابل، انقلاب اسلامی با رهبری کاریزماتیک امام خمینی(ره) و اتحاد گسترده اقشار مختلف جامعه، نقاط قوت قابل توجهی داشت؛ هرچند ضعف‌هایی مانند کمبود تجربه در مدیریت حکومتی و تضادهای پس از پیروزی نیز به چشم می‌خورد. فرصت‌های مهمی همچون ایجاد حکومت مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و استقلال از قدرت‌های خارجی در این دوره وجود داشت، اما تهدیدهایی نظیر تحریم‌های بین‌المللی و جنگ تحمیلی نیز این مسیر را دشوار

ساختند. این تحلیل SWOT که به صورت خلاصه و مصور در شکل (۵) آمده است، نشان می‌دهد چگونه روحانیت در هر دو انقلاب توانسته با بهره‌گیری از نقاط قوت و فرصت‌ها، و در عین حال مواجهه با ضعف‌ها و تهدیدها، نقش کلیدی و متفاوتی در هر دوره ایفا کند و تحولات ساختاری و راهبردی مهمی را در تاریخ سیاسی ایران رقم زند.



شکل ۵: مدل سازه‌انگاره نقش جریان‌های غرب‌گرا در امنیت ملی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، به بررسی راهبردها و کارکردهای روحانیت شیعه در دو انقلاب مهم تاریخ معاصر ایران، یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پرداخت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند در هر دو جنبش، روحانیت نقش هدایت‌گر و بسیج‌کننده‌ای ایفا کرد، اما تفاوت‌های بنیادینی در گفتمان، راهبردها، ابزارهای کنش، و ساختار حوزه‌های علمیه قابل شناسایی است.

در انقلاب مشروطه، روحانیت در چارچوب نهاد سنتی خود و با استفاده از ابزارهایی چون فتوا، منبر و تعامل محدود با روشنفکران، به حمایت از مشروطه‌خواهی و مقابله با استبداد قاجاری پرداخت. اما عدم انسجام داخلی میان جریان‌های مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه، نفوذ قدرت‌های خارجی، و ساختار سنتی و پراکنده حوزه‌های علمیه، مانع از ایفای نقش هماهنگ و مؤثر شد. تحلیل SWOT این دوره نشان می‌دهد که اگرچه نقاط قوتی چون نفوذ اجتماعی علما و فرصت‌هایی مانند تشکیل مجلس ملی وجود داشت، اما ضعف‌هایی چون تفرقه در صفوف رهبری دینی و تهدیداتی چون بازگشت استبداد و نفوذ بیگانگان، مانع از موفقیت پایدار نقش روحانیت در آن انقلاب گردید.

در مقابل، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تحول گفتمانی و ساختاری در روحانیت شکل گرفت و حوزه علمیه به‌ویژه با رهبری کاریزماتیک امام خمینی(ره)، از یک نهاد صرفاً دینی به یک بازیگر ایدئولوژیک، سازمان‌ده و انقلابی بدل شد. استفاده از ابزارهای مدرن مانند نوار کاست و اعلامیه‌ها، بسیج گسترده اقشار مردم، تمرکز بر اصل ولایت فقیه، و تجربه‌آموزی از گذشته، از جمله عواملی بود که باعث نقش‌آفرینی قوی‌تر و مؤثرتر روحانیت در این انقلاب شد. در تحلیل راهبردی SWOT در این دوره، نقاط قوتی مانند انسجام رهبری، اتحاد اجتماعی، و فرصت‌هایی چون استقرار حکومت اسلامی و استقلال از سلطه بیگانگان، توانستند ضعف‌های احتمالی از جمله فقدان تجربه حکمرانی یا اختلافات پس از پیروزی را تا حد زیادی مهار کنند. تهدیدهایی مانند تحریم‌ها و جنگ تحمیلی نیز با تقویت نهادهای انقلابی و بسیج همگانی تا حدودی مدیریت شد.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت، روحانیت در گذار از انقلاب مشروطه به انقلاب اسلامی، دچار یک تحول بنیادین در ساختار، کارکرد و راهبردهای خود شد و از یک نهاد سنتی مذهبی با نفوذ محدود به یک نهاد ایدئولوژیک و فعال در صحنه سیاسی اجتماعی با توانایی مدیریت جنبش‌های توده‌ای تبدیل شد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که موفقیت روحانیت در انقلاب اسلامی، تا حد زیادی ناشی از درس‌گیری از ضعف‌های مشروطه، بهره‌گیری از فرصت‌های اجتماعی و سیاسی جدید، و نوسازی راهبردی حوزه‌های علمیه بود. با این حال، نزدیکی به قدرت سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چالش‌هایی چون کاهش استقلال و تغییر ماهیت برخی نهادهای دینی به نهادهای حکومتی را به دنبال داشت، که خود نیازمند بررسی‌های تکمیلی در پژوهش‌های آینده است.

References

- Abrahamian, Yervand (2010). *Iran between Two Revolutions*, translated by Golmohammadi and Fattahi. Ney Publishing. (In Persian)
- Aghapour, Abbas (2007). *Domain and Politics in Iran*, Etelaat Publishing. (In Persian)
- Amid, Hassan (1984). *Amid's Persian Culture*, Javidan Publishing House. (In Persian)
- Aref, Mohammad Reza (2019). "The Role of the Clergy in the Popular Mobilization of the Constitutional Revolution", *Quarterly Journal of Cultural and Social Studies*, No. 27. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (2004). *Dehkhoda Dictionary*, Tehran University Press. (In Persian)
- Emami, Reza (2014). *Political Thoughts of the Clergy*, Scientific and Cultural Publishing. (In Persian)
- Enayat, Hamid (1999). *Political Thought in Contemporary Islam*, Amir Kabir Publishing House. (In Persian)

- Fazeli, Mahmoud (2006). *Intellectual Developments during the Islamic Revolution*, University Publishing House. (In Persian)
- Hajjarian, Saeed (2001). *The Islamic Republic and the Foundations of the Supreme Leader*, Center for Strategic Studies, Tehran. (In Persian)
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (1996). *The Islamic Revolution as narrated by Hashemi*, Maarif Enghelab Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Heshmatzadeh, Mohammad (1998). "The Role of the Clergy in the Constitutional Revolution" Publications of the Islamic Propaganda Office, Qom. (In Persian)
- Heshmatzadeh, Mohammad Baqer (2006). "A Framework for Analyzing and Understanding the Islamic Revolution in Iran", Cultural Institute for Contemporary Knowledge and Thought.
- Heshmatzadeh, Mohammad Hassan (2004). "The Role of the Clergy in the Constitutional Revolution", Quarterly Journal of Historical Studies, No. 4. (In Persian)
- Hosseini, Ali (2008). *Clergy and Politics in Contemporary Iran*, Moein Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Hosseinizadeh, Seyed Mohammad; Ardestani, Ali (2016). *Clergy and the Islamic Revolution*, Research Institute for Islamic Sciences and Culture, Qom. (In Persian)
- Houshang Mahdavi, Abdolreza (2001). *Iran's Foreign Policy during the Pahlavi Era*, Paykan Publishing House. (In Persian)
- Iran National Front (1999). *History of the Islamic Revolution*, National Front Publishing.
- Karimi, Hossein (2015). *Clergy Developments in the Islamic Revolution of Iran*, Hawza Publishing House, Qom. (In Persian)
- Kasravi, Ahmad (2015). *Constitutional History of Iran*, Amir Kabir Publishing House. (In Persian)
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2007). *State and Society in Iran*, Center Publishing House. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2010). *Sahifeh Imam*; Vol. 5, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Tehran. (In Persian)
- Malekzadeh, Mehdi (2008). *History of the Constitutional Revolution of Iran*, Elmi Publishing, Tehran. (In Persian)
- Mehdipour, Ali (2010). *Political Strategies in Contemporary Iran*, Ney Publishing, Tehran. (In Persian)
- Milani, Abbas (2010). *Contemporary History of Iran*, Niloufar Publishing, Tehran. (In Persian)
- Moeen, Mohammad (1992). *Moeen's Culture*, Amirkabir Publishing, Tehran. (In Persian)
- Mollahi, Hossein (2010). *The Role of the Clergy in the Constitutional Revolution*, Sooreh Mehr Publishing, Tehran. (In Persian)
- Moradi, Gholam Hossein (2010). *Theological Seminary in Iran: Structure and Developments*, Madrasah Publishing House, Qom. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1978). *Islamic movements in the last hundred years*, Sadra Publishing, Tehran. (In Persian)

- Motahari, Morteza (1995). *Women's rights system in Islam*, Sadra Publishing, Tehran. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2000). *The Role of the Clergy in the Islamic Revolution*, Sadra Publishing, Tehran. (In Persian)
- Naraghi, Abdolhossein (2006). *Iran's Constitutional Movement*, Markaz Publishing, Tehran. (In Persian)
- Piroy, Alireza (2021). "Five Strategic Steps of the Clergy in the System of the Islamic Revolution", National Conference on the Islamic Revolution and the Role of the Clergy.
- Rahimi, Mohammad Reza (2012). *Political Strategies in the History of Iran*, Tehran University Press. (In Persian)
- Raisi, Abolfazl (2017). *Religion and Politics in Contemporary Iran*, Tehran University Press. (In Persian)
- Rajabidavani, Mohammad Hossein (2014). "The Role of the Institution of Authority and the Shiite Clergy against Hard and Soft Threats of Enemies from the Safavids to the Constitutional Revolution", *Defense Policy Quarterly*, Volume 22, Issue 88.
- Rezaei, Zahra (2021). "Opportunities and Threats Facing the Clergy in the Executive Fields", *Hawza Strategic Discussion Quarterly*, Issue 18.
- Rouhani, Hamid (2020). "A Study of the Evolution of the Clergy's Political Thought from the Constitutional Period to the Islamic Revolution", *Islamic Revolution History Studies Quarterly*, Issue 32. (In Persian)
- Sadeghi, Mohammad (2018). *Clergy and the Islamic Revolution of Iran*, Toos Publishing. (In Persian)
- Sadri, Majid (2023). "Comparison of the Clergy System after the Constitutional and after the Islamic Revolution", *Islamic Political Science Quarterly*, No. 44. (In Persian)
- Shariati, Ali (1997). *An Introduction to the History of the Constitutional Revolution of Iran*, Farhang Library Publishing. (In Persian)
- Taghavi, Ali (2011). *Intellectual and Political Currents in Iran*, Ney Publishing. (In Persian)
- Zibakalam, Sadegh (1999). *The Course of Political Thoughts in Iran*, Rozena Publishing. (In Persian)
- Zibakalam, Sadegh (2003). *Introduction to the Islamic Revolution*, Rozena Publishing, Tehran. (In Persian)
- Zibakalam, Sadegh (2003). *The History of the Islamic Revolution of Iran*, Nay Publishing, Tehran. (In Persian)
- Zibakalam, Sadegh (2003). *Tradition and Modernity*, Rozena Publishing. (In Persian)